

فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان / سال پنجم / شماره هفدهم / بهار ۹۴ / صفحات ۸۴-۵۷

بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان در استان همدان

(مطالعه موردی: شهر نهاوند)*

مسعود دارابی^۱

چکیده

مشارکت سیاسی یکی از موضوعات مهمی است که در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی و سیاسی به آن توجه خاص می‌شود، امروزه زنان به عنوان یک گروه تأثیرگذار در مشارکت و بالأخص مشارکت سیاسی نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی دارند. بنابراین هدف اصلی تحقیق حاضر بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان در شهر نهاوند می‌باشد. روش تحقیق، پیمایشی بوده و داده‌های این پژوهش با استفاده از پرسش‌نامه به دست آمده است. جامعه آماری تحقیق، کلیه زنان نهاوندی ۱۸ سال و بالاتر در نظر گرفته شده که تعداد ۴۰۰ نفر بر اساس فرمول کوکران و به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بین مشارکت سیاسی زنان و متغیرهای سرمایه اجتماعی، موقعیت طبقاتی، وسایل ارتباط جمعی، تجربه مشارکت سیاسی و اثر بخشی سیاسی رابطه معناداری وجود دارد، اما بین متغیر عضویت در سازمان‌های مدنی و دسترسی به شخصیت‌های سیاسی با مشارکت سیاسی زنان رابطه معنادار وجود ندارد. نتایج تحلیل رگرسیونی حاکی از آن است که به ترتیب متغیرهای سرمایه اجتماعی، موقعیت طبقاتی، وسایل ارتباط جمعی، تجربه مشارکت سیاسی و اثربخشی سیاسی در مجموع ۱۲ درصد از تغییرات مشارکت سیاسی زنان را تبیین می‌کنند. نمودار تحلیل مسیر نیز نشان داد که متغیر سرمایه اجتماعی نسبت به دیگر متغیرها دارای تأثیر بیشتری بر مشارکت سیاسی زنان بود.

کلید واژه: مشارکت سیاسی، موقعیت طبقاتی، سرمایه اجتماعی، وسایل ارتباط جمعی، تجربه مشارکت

سیاسی، اثربخشی سیاسی.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۱۱/۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۲/۷

۱- دانشجوی دکتری گروه جامعه‌شناسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران masuod.darabi@gmail.com

۱- مقدمه

مشارکت سیاسی^۱ جزئی از رفتار اجتماعی محسوب می‌شود چراکه اولاً به منزله یکی از ارکان و شاخص‌های عمده توسعه سیاسی به شمار می‌رود. ثانیاً رابطه تنگاتنگی با مشروعیت نظام‌های سیاسی دارد و ثالثاً به میزان زیادی بیانگر نوع نظام سیاسی هر جامعه‌ای است. بنابراین مطالعه مشارکت سیاسی هر جامعه‌ای شناخت رفتار سیاسی مردم آن را میسر می‌سازد و مشخص می‌کند که در بسترهای اجتماعی گوناگون میزان مشارکت سیاسی تحت تأثیر چه عواملی تغییر می‌پذیرد (پناهی، ۱۳۸۳، ۹۱-۹۰).

مشارکت سیاسی زنان به عنوان نیمی از جمعیت بدان جهت از اهمیت برخوردار است که نیل به توسعه واقعی، تعالی زندگی و کاهش نابرابری‌ها را تسهیل می‌نماید. (لهسای زاده، باور، ۱۳۸۱، ۱۳۸).

در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) دین و سیاست یک مجموعه به هم پیوسته و غیرقابل تفکیک است. بنابراین دخالت در امر سیاست برای مسلمانان، ضرورت دینی شمرده می‌شود، برای زنان نیز تکلیف است در صحنه‌های سیاسی همواره حضور فعال داشته باشند. امام خمینی از بانوان ایران می‌خواهد همانگونه که در مبارزات ضد رژیم فعالانه شرکت داشته‌اند. در دوران تثبیت و توسعه نظام اسلامی نیز فعالیت‌های سیاسی خود را بیشتر کنند: (امور سیاسی مخصوص یک طبقه نیست.... زن‌ها هم باید دخالت کنند و جامعه را حفظ کنند. زنان هم باید در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی همدوش مردها باشند.) (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۰۳).

مشارکت سیاسی، پدیده‌ای جهانی است، نه به این معنا که همه افراد لزوماً به فعالیت سیاسی می‌پردازند و نه این که از نظر شکل یا وسعت در همه جوامع به یک اندازه معمول است، بلکه به این معنی که در همه جوامع یافت می‌شود. (راش، ۱۳۷۷، ۱۲۳) و شرایط پذیرش تغییرات را فراهم می‌سازد. اما برای مشارکت سیاسی، بر اساس رویکردهای متفاوت، تعاریف گوناگونی ارائه شده است گیدنز^۲ در بحث از مشارکت سیاسی به مردم سالاری مشارکتی اشاره کرده است. (نیازی، ۱۳۸۱: ۳۲). به اعتقاد وینر^۳ مشارکت سیاسی عبارت است از هر عمل داوطلبانه، موفق یا ناموفق، سازمان یافته یا بدون سازمان یافته، دوره‌ای یا مستمر شامل روش‌های مشروع یا نامشروع برای تأثیر بر انتخاب رهبران و سیاست‌ها و اداره امور عمومی در هر سطحی از حکومت محلی و ملی است. (واینر و هانتینگتن، ۱۳۷۹: ۱۴۰). در دایره‌المعارف علوم اجتماعی مشارکت سیاسی عبارت است از فعالیت داوطلبانه‌ای که اعضای یک جامعه در انتخاب حکام به طور مستقیم یا غیر مستقیم و در شکل‌گیری سیاست‌های عمومی انجام می‌دهند. (مک

1 - Political Participation

2 - Giddens

3 - Weiner

کلاسکی، ۱۳۷۲، ۲۵۲). در این تحقیق مشارکت سیاسی چنین تعریف شده است: (هرگونه فعالیت سیاسی داوطلبانه در رابطه با انتخاب کردن و انتخاب شدن برای پست‌های سیاسی جامعه، اثرگذاری در تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های عمومی و در نهادها و نظام سیاسی جامعه است). (پناهی، ۱۳۸۶، ۸۸).

مطالعه رفتار سیاسی زنان در ادوار مختلف و نحوه اجرای آن از اهمیت زیادی برخوردار است چراکه می‌تواند به عنوان یک نیروی تأثیرگذار بالقوه، معادلات سیاسی را به ویژه در زمان انتخابات تغییر دهد. بنابراین عوامل اجتماعی مختلفی که می‌تواند رفتار سیاسی زنان را در شهر نهاوند تحت تأثیر قرار داده و آنها را به مشارکت یا عدم مشارکت رهنمود سازد از اهمیت زیادی برخوردار است. هدف عمده پژوهش بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان در شهر نهاوند است. بنابراین تحقیق حاضر به دنبال پاسخگویی به این سؤالات است که وضعیت مشارکت سیاسی زنان در شهر نهاوند به چه میزانی است؟ یا اینکه سطح مشارکت سیاسی زنان نهاوندی در چه وضعیتی قرار دارد؟

۲- پیشینه تجربی تحقیق

سراج زاده، طی پژوهشی تحت عنوان (بررسی میزان مشارکت مردم در انتخابات بعد از پیروزی انقلاب اسلامی) نتیجه‌گیری نمود که تبلیغات و انگیزش‌های دینی مردم بر شرکت آنها در انتخابات نقش مهمی داشته است به نحوی که ارزش‌ها و نهادها، نگرش‌های دینی در سیاسی کردن افراد جامعه مؤثر بوده و روند مشارکت‌جویی و زندگی سیاسی را تعیین می‌کنند. (سراج زاده، ۱۳۸۶).

دیانتی در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد خود به (بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان تبریز) پرداخته است یافته‌های حاصل از تجزیه و تحلیل دو متغیره این پژوهش نشان می‌دهد متغیرهای عضویت در انجمن‌های داوطلبانه، دوستان سیاسی، خانواده سیاسی، آگاهی سیاسی، فضای باز سیاسی و رسانه‌های گروهی با مشارکت سیاسی رابطه معناداری داشته‌اند. (دیانتی، ۱۳۸۲) بهمین طراز در تحقیقی تحت عنوان (بررسی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه‌های بوعلی‌سینا و علوم پزشکی همدان) به مطالعه رابطه متغیرهایی همچون، خانواده، طبقه، تعلیم و تربیت، جنسیت، سن، تحصیلات و شغل با مشارکت سیاسی پرداخته است (بهمینی، ۱۳۷۹). باور در مطالعه خود بر روی تعدادی دانشجوی دختر و پسر دانشگاه شیراز، رابطه معنی‌داری بین متغیرهای جنس، میزان تحصیلات پدر و مادر، منزلت شغلی پدر، محل سکونت والدین، محل سکونت فرد قبل از دیپلم و پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده، نگرش نسبت به مشارکت سیاسی زنان یافته است. (باور، ۱۳۷۳).

کمپل در (بررسی رابطه مشارکت‌سیاسی با کارایی‌سیاسی به این نتیجه رسید که هرچه احساس کارایی سیاسی فرد بیشتر باشد. میزان مشارکت سیاسی وی افزایش می‌یابد. به نظر وی تحصیلات، پایگاه

اقتصادی و اجتماعی، درآمد و شغل به شدت بر میزان مشارکت سیاسی فرد تأثیر دارند. (بک، ۱۹۷۳، ۹۱). در تحقیقی دیگر که باروش پیمایشی صورت گرفته، دواس و هیوز به بررسی تأثیر زمینه‌های فردی و خانوادگی دانش‌آموزان بر نگرش سیاسی آنان در آمریکا پرداختند. آنان نتیجه گرفتند پسران در مقایسه با دختران اظهار داشته‌اند که تمایل بیشتری به مشارکت دارند (۷۱ درصد پسران و ۴۵ درصد دختران). در همین تحقیق بین طبقه اجتماعی دانش‌آموزان و میزان آگاهی سیاسی‌شان رابطه معنی‌داری وجود نداشت (۶۵ درصد در مقابل ۶۰ درصد)، همین‌طور پسران طبقه متوسط در مقایسه با پسران طبقه کارگر. (دواس و هیوز، ۱۹۷۱؛ ۲۲). همچنین بین سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی ارتباط معنی‌دار به دست آمده‌است. (Krishna, 2002; Laitin, 1995)

عبدالهی در مطالعه‌ای به عنوان (زنان و نهادهای مدنی، مسائل، موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان در ایران) پایین بودن میزان مشارکت مدنی شهروندان ایران به ویژه زنان را یکی از مسائل اساسی جامعه در حال گذار امروزی ایران دانسته است. (عبدالهی؛ ۱۳۸۳).

۳- مبانی نظری تحقیق

آنچه در تبیین مشارکت سیاسی بیشتر بدان پرداخته می‌شود این است که چه کسانی و چرا مشارکت می‌کنند. به عبارتی چه عواملی سبب مشارکت شهروندان می‌شوند. در پاسخ به این سؤالات اندیشمندان زیادی به ارائه نظرات خود پرداخته‌اند و هرکدام به عوامل خاصی نظر داشته‌اند و هر کدام به یک دسته از عوامل اهمیت بیشتری داده‌اند که این امر در نهایت موجب تولید رویکردهای مستقل خاصی در تبیین مشارکت سیاسی شده است.

۴- رویکرد اجتماعی^۱ در تبیین مشارکت سیاسی

مارکس قدرت سیاسی را ناشی از قدرت اقتصادی می‌داند و معتقد است که در هر جامعه طبقه حاکم اقتصادی طبقه حاکم سیاسی نیز می‌باشد. او در بیانیه حزب کمونیست به صراحت اعلام می‌کند که دولت مدرن چیزی جز کمیته اجرایی طبقه بورژوازی نیست (مارکس و انگلس، ۱۹۷۷، ۱۱۱-۱۱۰). در واقع، در تحلیل مارکس، اقتصاد زیربنا بوده و تعیین‌کننده سیاست است، که در روبنای اجتماعی قرار دارد بنابراین دیدگاه میزان و چگونگی مشارکت سیاسی افراد را موقعیت طبقاتی و اقتصادی آنان تعیین می‌کند. لیپست معتقد است الگوی شرکت در انتخابات در کشورهای مختلف (آلمان، سوئد، آمریکا، نروژ، فنلاند و

1 - Social approach

کشورهای دیگری که اطلاعاتی در مورد آنها در دسترس است) یکسان است. مردان بیش از زنان، آموزش دیده‌ها بیش از کمتر آموزش دیده‌ها، شهرنشینان بیش از روستائیان، میان سال‌ها (۳۵-۵۵) بیش از جوانان و پیران، متأهلین بیش از مجردین، افراد دارای منزلت بالا بیشتر از افراد دارای منزلت پایین و اعضاء سازمانها بیش از غیرعضوها مشارکت می‌کنند. با این وجود، این تفاوت در بسیاری از کشورها در حال محدود شدن است مثل سوئد که به خصوص در مورد سن و جنس تفاوت کم می‌شود (انصاری و دیگران، ۱۳۸۰؛ ۱۱۰-۱۰۲). پاتنام با تفکیک شبکه‌های افقی یا (مساوات طلب) از شبکه‌های عمودی یا (انحصار طلب) نوع دوم را فاقد توان برقراری اعتماد و هنجارهای همیاری معرفی می‌نماید: شبکه‌های عمودی که عاملان را به روابط و وابستگی‌های سلسله‌مراتبی متصل می‌کند از ایجاد اعتماد به خاطر این واقعیت که همکاری اغلب به شکل یک خطر تصور می‌شود، ممانعت می‌کند. از نظر او شبکه‌های افقی از قبیل آنهایی که در انجمن‌های داوطلبانه ایجاد می‌شوند، برای تولید همکاری، اعتماد و مدار مناسب‌تر هستند، چون به مشارکت‌کنندگان اجازه تعامل در شرایط برابر و مبادله اطلاعات به شیوه آزاد را می‌دهد و برای افراد فرصت درگیر شدن در چارچوب گسترده‌تری از گروه‌ها را فراهم می‌آورد (خوش‌فر، ۱۳۷۸) هانتینگتن، لیپست و میلبراث به عضویت افراد در انجمن‌های داوطلبانه توجه کرده‌اند. (مهدیزاده، ۱۳۸۴؛ ۱۸۵) از نظر هانتینگتن مجاری سازمانی یعنی عضویت فرد در گروه‌ها در سازمانهای اجتماعی احتمال مشارکت در فعالیت اجتماعی و سیاسی را بیشتر می‌کند (اسمیت: ۱۹۷۹؛ ۶۰-۲۰). لرنر با تأکید بر نقش ارتباطات آن را زمینه‌ساز بسیج می‌داند و معتقد است که ارتباطات مشارکت و توسعه سیاسی را سازمان می‌بخشد. در نهایت، لرنر به این نتیجه می‌رسد که میان وجود و استفاده از وسایل ارتباط جمعی با مشارکت سیاسی و اجتماعی رابطه معناداری وجود دارد. (پناهی، ۱۳۸۳؛ ۹۶ و ازکیا ۱۳۷۷؛ ۱۰۸). جورج هربرت مید در تحلیل کنش‌های افراد روی مفهوم خود و پنداشت فرد از واقعیت‌ها تأکید خاص دارد، براساس این دیدگاه الگوی کنش یا شیوه برخورد افراد با واقعیت‌ها نه تابع واقعیت‌های بیرونی و نه تمایلات درونی بلکه تابع پنداشتی است که آنان از واقعیت‌ها در قالب نهادها پیدا می‌کنند. این پنداشت‌ها از طریق تعامل با دیگر شکل می‌گیرد و امری متغیر و پویاست، بطوریکه برحسب هر موقعیت قابل تفسیر است (عبدللهی، ۱۳۷۸، ۲۴). مطابق این دیدگاه مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان و همکاری آنان با نهادهای مدنی و سیاسی تابع پنداشتی است که آنان در فرایند اجتماعی شدن از خود و امور دیگر کسب می‌نمایند و تفسیری است که زنان برحسب هر موقعیت از نهادهای مدنی و سیاسی و موضوع‌های مورد توجه به مشارکت و انتظارات دیگران و نقش‌های مربوط به خود پیدا می‌کنند.

۵- رویکرد روان‌شناسی به مشارکت سیاسی

براساس این نظریات، آنچه منجر به کاهش یا افزایش میزان مشارکت سیاسی و اجتماعی می‌شود؛ باورها، نگرش‌ها و ایستارها و افکاری است که شخصیت افراد را تشکیل می‌دهند. به عبارتی در این نظریات ویژگی‌های مختلف روانی افراد، عامل تعیین کننده مشارکت افراد در فعالیت‌ها تلقی می‌شود. بدین معنی که افراد انسانی ویژگی‌های شخصیتی و روانی مختلفی دارند که برخی از آنها، افراد را مستعد و علاقه‌مند به مشارکت سیاسی می‌کند و برخی دیگر، آنها را از مشارکت سیاسی منفعل و منصرف می‌گرداند، مثلاً در طبقه‌بندی یونگ افراد برون‌گرا بیشتر به مشارکت سیاسی علاقه دارند (دوورژه، ۱۳۶۱؛ ۲۱۷). نظریه اثربخشی سیاسی^۱ و اعتماد سیاسی^۲ از نظریه‌های روان‌شناختی هستند. اثر بخشی سیاسی نگرشی است که در اثر آن فرد احساس می‌کند با مشارکت سیاسی خود بر فرآیندهای سیاسی اثر گذاشته و بر آنها کنترل و نظارت می‌کند و می‌تواند از این طریق به ارضای نیازهای خود بپردازد. رابرت دال^۳ درباره اثربخشی سیاسی می‌نویسد: (افراد وقتی تصورکنند آنچه انجام‌دهند اثر قابل توجهی بر نتایج سیاسی نخواهد گذاشت، کمتر در امور سیاسی درگیر می‌شوند، به طوری که می‌توان گفت هرچه احساس اثربخشی سیاسی فرد کمتر باشد مشارکت سیاسی او کمتر خواهد بود). وی این احساس را (اعتماد به نفس سیاسی)^۴ نیز می‌نامد و اظهار می‌دارد این قضاوت درباره ناکارایی سیاسی فرد چه واقع بینانه باشد و چه نباشد به شهروندان این را القا می‌کند که مسؤولان توجهی به افرادی مانند آنها ندارند و آنها نمی‌توانند در فرآیند سیاسی اثر بگذارند. (پناهی، ۱۳۸۶؛ ۲۶).

در نظریه اثربخشی سیاسی، فرد به میزان اثرگذاری عمل خود در جامعه توجه می‌کند و اگر ارزیابی وی این باشد که عمل او اثرگذار و تعیین کننده است دست به انجام آن می‌زند، در غیر اینصورت از آن خودداری می‌کند، البته قضاوت‌های فرد درباره میزان اثربخشی عمل وی بستگی به اطلاعاتی دارد که وی از محیط و از سوابق گذشته به دست می‌آورد (دال، ۱۹۹۸؛ ۹۹).

هومنز بر اساس قضیه ارزش معتقد است هر اندازه نتیجه عمل یک شخص برای او با ارزش‌تر باشد به همان اندازه علاقه وی نسبت به تداوم آن عمل بیشتر می‌شود. تغییر ارزش ممکن است مثبت باشد یا منفی. بنابراین افزایش در ارزش مثبت یا پاداش، این احتمال را افزایش می‌دهد که شخص یک عمل خاص را انجام دهد. بنابراین افزایش در ارزش منفی (تنبیه) احتمال انجام آن عمل را کاهش می‌دهد (توسلی،

1 - Political Efficacy

2 - Political Confidence

3 - Tobert Dahl

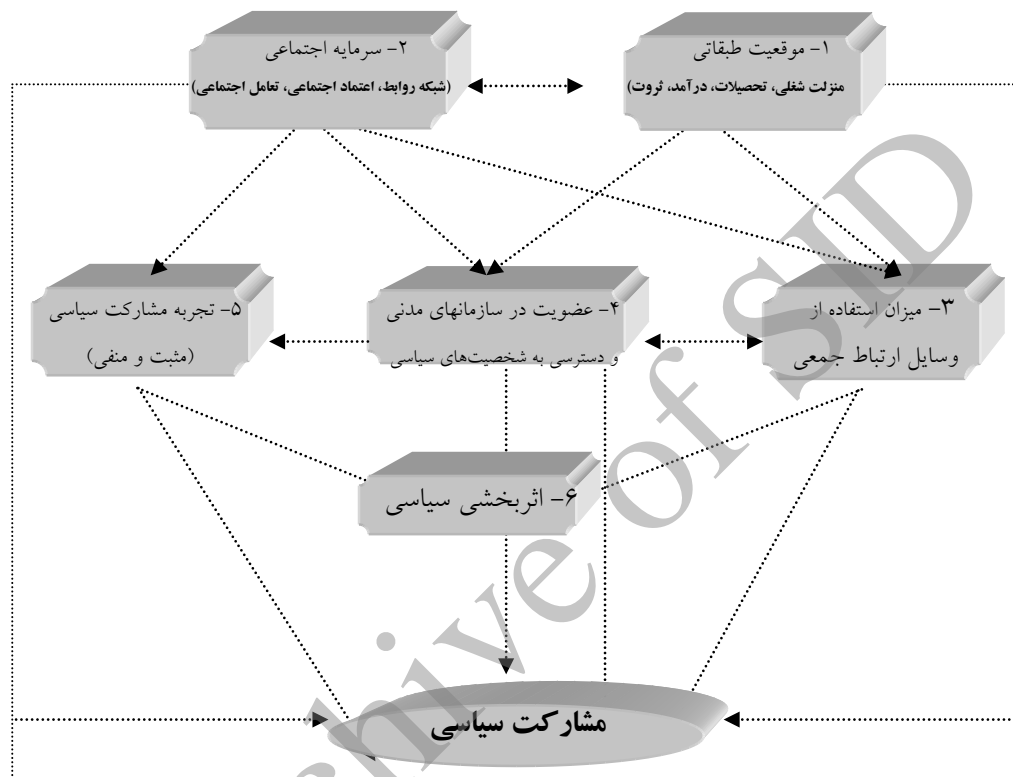
4 - Political Self-Confidence

۱۳۷۳، ۳۹۴). براساس این دیدگاه، نفع طلبی یا انتظار پاداش از دیگر ویژگی‌های شخصیتی است که در مشارکت سیاسی افراد دخیل است بدین معنی که اگر فعالیت سیاسی همراه با پاداش باشد، این پاداش به عنوان یک محرک مثبت عمل می‌کند و سبب افزایش عمل سیاسی می‌شود. نظریه دیگر، نظریه عقلانی یا سودمندی مشارکت سیاسی است. بر اساس این نظریه، انسان‌ها بر اساس محاسبه سود و زیان دست به اقدام می‌زنند. افراد قبل از اینکه دست به هر مشارکت سیاسی بزنند عاقلانه بررسی می‌کنند که آیا از مشارکت سیاسی خاصی برای آنان سودی حاصل خواهد شد یا خیر. در صورتی که سودی از آن نوع مشارکت متصور نباشد، یا احتمال زیانی از آن مشارکت متوجه آن شود، از چنان مشارکت سیاسی خودداری خواهند کرد. در غیر این صورت وارد میدان مشارکت سیاسی خواهند شد. (راش؛ ۱۳۷۷؛ ۱۴۰).

دال در این باره اظهار می‌کند اگر انسان‌ها ارزش و پاداش کمی از فعالیت‌های سیاسی در مقایسه با سایر فعالیت‌ها انتظار داشته باشند؛ کمتر در فعالیت‌های سیاسی مشارکت می‌کنند. وی دو نوع پاداش را برای فعالیت‌های سیاسی از هم تفکیک می‌کند: رضایت مستقیم از فعالیت، در اثر اینکه او در نظر خودش و دیگران یک شهروند خوب معرفی شود یا در اثر ارتباط معنی‌دار با دوستان و آشنایان و یا افزایش احساس اعتماد به نفس و عزت نفس. فرد احساس رضایت مندی خاصی به دست می‌آورد (دال، ۱۹۸، ۹۸).

۶- چارچوب نظری تحقیق: به سوی یک نظریه تلفیقی

بنابراین موضوع مشارکت سیاسی از زوایای گوناگون و با دیدگاه‌ها و نظریات متفاوت موردی واکاوی و بررسی قرارگرفت و روشن گردید که عوامل متعددی اعم از اجتماعی، سیاسی، شخصیتی و روانی در مشارکت سیاسی مدخلیت دارند، اما هیچ یک از این نظریه‌های موجود به تنهایی قادر به بررسی و تحلیل جامع پدیده‌های مورد بررسی در تحقیق حاضر نیستند. اما رویکرد تلفیقی این امکان را فراهم می‌سازد که موضوع را از زوایای گوناگون جامعه شناختی، بررسی نماید و به تحلیل و تبیین جامع دست یابد که در این تحقیق از رویکرد ترکیبی به عنوان چارچوب نظری تحقیق استفاده شده است. از نظریه مارکس و لیپیت، متغیر موقعیت طبقاتی، از نظر پاتنام و چند متغیر سرمایه اجتماعی، از نظریه میدولرتر متغیر وسایل ارتباط جمعی و از نظریه‌ها تینکتن و لیپست متغیر عضویت در سازمان‌های مدنی، و از نظریه هومنز و رابرت دال، متغیر تجربه مشارکت سیاسی و از نظریه دال، متغیر اثربخشی سیاسی استفاده شده است و براین اساس مدل نظری پژوهش ترسیم شده است.



نمودار ۱: مدل آزمایشی عوامل مؤثر در مشارکت سیاسی زنان

۷- فرضیه‌های تحقیق

- ۱- بین موقعیت طبقاتی زنان (طبقه اجتماعی) و میزان مشارکت سیاسی آنان رابطه وجود دارد.
- ۲- بین سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان رابطه وجود دارد.
- ۳- بین میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی و مشارکت سیاسی زنان رابطه وجود دارد.
- ۴- عضویت زنان در نهادهای مدنی و رابطه آنان با شخصیت‌های سیاسی در میزان مشارکت سیاسی آنان اثر می‌گذارد. به طوری که هرچه کم و کیف عضویت و رابطه زنان بیشتر باشد مشارکت سیاسی آنان بیشتر است.
- ۵- تجارب مثبت و منفی سیاسی زنان در میزان مشارکت سیاسی آنان به ترتیب اثر مثبت و منفی می‌گذارد.

۶- بین اثر بخشی سیاسی (اعتماد سیاسی) زنان و مشارکت سیاسی آنان رابطه وجود دارد.

۸- روش تحقیق

پژوهش حاضر براساس رویکرد کمی تحقیق و با استفاده از روش پیمایشی به جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز پرداخته‌است. در این روش از تکنیک یا ابزار پرسش‌نامه استفاده شده است. واحد تحلیل در این پژوهش فرد (زنان) و سطح تحلیل خرد است. با توجه به هدف و ویژگی‌های پژوهش موردنظر، جامعه آماری تحقیق، کلیه زنان نه‌اوندی ۱۸ سال و بالاتر در نظر گرفته شد. البته واقف هستیم که در چنین سنی نیز بعضی از مشارکت‌های سیاسی، مانند کاندید شدن برای انتخابات، امکانپذیر نمی‌باشد. با وجود این، جامعه آماری در نظر گرفته شده قابل توجه می‌باشد. جامعه آماری بر اساس سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ جمعاً ۲۷۱۲۷ نفر مشخص شده است. که از این تعداد، ۳۷۸ نفر بر اساس فرمول کوکران و به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای، تعیین گردید و برای افزایش میزان دقت، تعداد نمونه به ۴۰۰ نفر افزایش یافت که در نهایت ۴۰۰ پرسش‌نامه بین جمعیت نمونه توزیع گردید.

۸-۱- اعتبار^۱ و پایایی پرسشنامه

در این پژوهش جهت برآورد اعتبار سؤالات پرسش‌نامه، از اعتبار محتوایی به معنی شناسایی اعتبار شاخص‌ها یا معرف‌های پژوهش از طریق مراجعه به داوران می‌باشد، استفاده شده است. بدین منظور، پرسشنامه طراحی شده به همراه چارچوب نظری و فرضیات پژوهش در اختیار اساتید و متخصصین قرار داده شده و نقطه نظرات آنها در تدوین نهایی پرسشنامه مورد استفاده قرار گرفت. همچنین برای حصول اطمینان از پایایی^۲ ابزار سنجش، پرسشنامه مورد پیش‌آزمون قرار گرفت. در این صورت تعداد ۱۵ نفر از پاسخگویان پرسش‌نامه تنظیم شده را تکمیل نمودند، پس از تکمیل، پرسش‌نامه‌های مذکور کدگذاری و در نرم‌افزار SPSS وارد شدند و پایایی آنها به وسیله آلفای کرونباخ^۳ ارزیابی گردید. سپس با توجه به نتایج حاصل از مطالعه مقدماتی، اصلاحات لازم در ابزار سنجش به عمل آمد تا اعتبار و روایی آن افزایش یابد. روش آلفای کرونباخ برای محاسبه هماهنگی درونی ابزار سنجش از

- 1 - Validity
- 2 - Reliability
- 3 - Cronbach's Alpha

جمله پرسش نامه یا آزمون‌هایی که خصیصه‌های مختلف را اندازه‌گیری می‌کنند، به کار می‌رود. جدول زیر حاوی اطلاعات مربوط به پایایی قیاس‌های مورد سنجش می‌باشد.

جدول ۱: ضریب آلفای کرونباخ مقیاس‌های تحقیق

نام متغیر	تعداد کویه‌ها	ضریب آلفا
مشارکت سیاسی	۱۵	۰/۷۴
موقعیت طبقاتی	۷	۰/۷۰
سرمایه اجتماعی	۳۲	۰/۸۵
وسایل ارتباط جمعی	۶	۰/۷۰
عضویت در سازمان‌های مدنی	۷	۰/۷۲
تجربه سیاسی	۲	۰/۶۹
اثر بخشی سیاسی	۲	۰/۶۶

۸-۲- تعریف نظری و عملیاتی متغیرها

۸-۲-۱- مشارکت سیاسی (متغیر وابسته)

به باور میل برات (مشارکت سیاسی رفتارسیاسی است که اثر می‌گذارد و یا قصد تأثیرگذاری بر نتایج حکومت را دارد (مصفا، ۱۳۷۵، ۲۱) منظور پناهی از مشارکت سیاسی هر نوع فعالیت سیاسی داوطلبانه زنان در رابطه با احراز، انتخاب کردن و انتخاب شدن برای پست‌های سیاسی جامعه، اثرگذاری در شکل‌گیری و برنامه‌های عمومی و در نهادها و نظام‌سیاسی جامعه است. (پناهی، ۱۳۸۶؛ ۸۸). بنابراین تعریف مورد استفاده در تحقیق حاضر در چارچوب تعریف میل برات و پناهی قرار می‌گیرد.

در این پژوهش برای مشارکت‌سیاسی دو بعد در نظر گرفته شده‌است که عبارتند از: مشارکت سیاسی انتخاباتی، مشارکت سیاسی فعال یا غیر انتخاباتی.

مشارکت انتخاباتی؛ هرگونه عمل داوطلبانه‌ای است که اعضای جامعه به‌منظور حمایت از نظام سیاسی و تأثیرگذاری بر آن در چهارچوب مشخص و تعیین شده که به‌طور رسمی و برنامه‌ریزی شده توسط سازمان‌ها و نهادهای رسمی کشور صورت می‌گیرد انجام می‌دهند. مشارکت انتخاباتی از شش‌گویه تشکیل شده‌است که پنج گویه آن مربوط به زمان گذشته و یک گویه آن مربوط به زمان آینده‌است. شرکت فرد در انتخابات و حضور وی در پای صندوق‌های رأی و شرکت در یک واقعه سیاسی مهم، فصل مشترک‌نمای گویه‌های شش‌گانه موردبررسی می‌باشد. این متغیردرسطح سنجش فاصله سنجیده شده‌است. مشارکت فعال: هرگونه عمل‌سیاسی داوطلبانه است که اعضای جامعه به‌منظور حمایت یا تأثیرگذاری بر نظام و جریان‌های سیاسی و در خارج از چارچوب تعیین شده و رسمی توسط سازمان‌های رسمی کشور

انجام می‌دهند، این نحوه مشارکت شامل هرگونه فعالیت سیاسی می‌شود که در کنش متقابل بین افراد و در رابطه با حکومت انجام می‌شود و ساخت و شکل از پیش تعیین شده و برنامه‌ریزی شده ندارد. برای سنجش این متغیر از ۹ گویه استفاده شده است.

۸-۲-۲- سرمایه اجتماعی (متغیر مستقل)

منظور پاتنام از سرمایه اجتماعی، وجود گوناگون سازمان اجتماعی نظیر اعتماد، هنجارها و شبکه‌هاست که می‌تواند با تسهیل اقدامات هماهنگ، کارایی جامعه را بهبود بخشد (پاتنام، ۱۳۸۰؛ ۲۸۵) در پژوهش حاضر با در نظر گرفتن نظریه پاتنام، دو بعد شناختی و ساختاری برای سنجش سرمایه اجتماعی در نظر گرفته شده است.

بعد شناختی سرمایه اجتماعی بیانگر جنبه کیفی سرمایه اجتماعی می‌باشد که به هنجارها، ارزش‌های مشترک و اعتماد اشاره دارد و به همین جهت امری ذهنی و نامحسوس است. (شارع پور، ۱۳۸۵، ۱۶۸). در پژوهش حاضر برای این بعد چهار مؤلفه در نظر گرفته شده است که عبارتند از: اعتماد، همیاری، احساس سودمندی و آگاهی.

بعد ساختاری سرمایه اجتماعی نشان‌گر جنبه کمی سرمایه اجتماعی است که (ناشی از وجود انجمن‌ها و شبکه‌های اجتماعی قوی بوده و نسبتاً عینی و قابل مشاهده می‌باشد) (همان: ۱۶۷). در واقع، این بخش از سرمایه اجتماعی حکایت از آن دارد که افراد در فضای اجتماعی با یکدیگر پیوند دارند. قابل ذکر است که این بعد از سرمایه اجتماعی خودشامل دو نوع پیوند میان افراد می‌شود: مشارکت در شبکه‌های رسمی و غیر رسمی.

۸-۲-۳- وسایل ارتباط جمعی (متغیر مستقل)

منظور از وسایل ارتباط جمعی در این تحقیق روزنامه و مجلات (مطبوعات) رادیو ایران، تلویزیون ایران، رادیوهای خارجی، تلویزیون خارجی، ماهواره و اینترنت می‌باشند. برای سنجش این متغیر از پرسش نامه‌هایی که میزان ساعت‌های استفاده از آنها را می‌سنجد، استفاده شده است، در اینجا متغیر به دست آمده در سطح فاصله‌ای بود.

۸-۲-۴- عضویت در سازمان‌های مدنی و دسترسی به شخصیت‌های سیاسی (متغیر مستقل)

در این تحقیق عضویت در سازمان‌های مدنی عبارت از شرکت و فعالیت فرد در یک سازمان صنفی و اجتماعی دارای مجوز رسمی است (پناهی، ۱۳۸۶). شخصیت سیاسی نیز شامل همه مواردی می‌باشد که در تعریف عملیاتی مشارکت سیاسی به آن پرداخته شد.

۸-۲-۵- تجربه مشارکت سیاسی (متغیر مستقل)

تجربه سیاسی را می‌توان ارزیابی فرد از نتایج مختلف حاصل از فعالیت سیاسی وی تعریف (مایکل راش، ۱۳۷۷، ۱۰۸) برای سنجش این متغیر ارزیابی کلی فرد از تجارب مشارکت سیاسی گذشته وی به کمک طیف لیکرت مورد پرسش قرار گرفت.

۸-۲-۵- اثر بخشی سیاسی (متغیر مستقل)

اثر بخشی سیاسی عبارت‌است از تصور فرد از میزان مؤثر بودن مشارکت سیاسی وی در جامعه. (پناهی، ۱۳۸۶؛ ۱۱۵) برای سنجش میزان اثر بخشی سیاسی از معرف‌های، رای دان مردم در انتخابات، میزان اثرگذاری فعالیت‌های سیاسی زنان در این پژوهش استفاده که از طریق پنج گویه در قالب طیف لیکرت سنجیده شد.

۹- یافته‌های تحقیق

۹-۱- یافته‌های توصیفی

براساس اطلاعات به دست آمده می‌توان دریافت که در این تحقیق میانگین سنی زنان ۳۲ سال و حدود ۷۵ درصدشان متأهل و ۱۸/۵ درصدشان مجرد بودند. سواد ۷۵/۲ درصد زنان پاسخگو بالاتر از راهنمایی بود، و ۵۲/۵ درصدشان خانه‌دار و ۲۷/۳ درصدشان شاغل تمام‌وقت و نیمه‌وقت بودند، میانگین درآمد خانواده زنان پاسخگو ۲/۰۴۰/۰۰۰ ریال و حدود ۷۵ درصد آنها جزء طبقات متوسط به پایین محسوب می‌شوند. از نظر مشارکت سیاسی انتخاباتی ۷۵/۲ درصد زنان نمونه‌ها در انتخابات مختلف، در انتخابات چهارسال اخیر رأی داده بودند، از نظر فعالیت‌های سیاسی، اکثریت شان علاقه چندانی به سیاست نداشتند و در گفتگوهای سیاسی کم شرکت می‌کردند، ۴۷/۸ درصدشان در هیچ نوع راهپیمایی و تظاهرات شرکت نکردند و فقط ۲ درصدشان در یک سازمان سیاسی عضویت فعال داشتند.

۹-۲- یافته‌های تحلیلی

۹-۲-۱- رابطه مشارکت سیاسی با موقعیت طبقاتی

اولین فرضیه، بررسی رابطه موقعیت طبقاتی پاسخگویان با میزان مشارکت سیاسی آنها بود و عنوان شد که موقعیت طبقاتی با میزان مشارکت سیاسی زنان رابطه مستقیم دارد. برای آزمون این فرضیه رابطه

شاخص مشارکت سیاسی را با شاخص موقعیت طبقاتی می‌سنجیم، نگاهی به درصدهای سطر اول جدول وجود رابطه روشنی را تأیید می‌کند.

جدول شماره ۱: رابطه مشارکت سیاسی با موقعیت طبقاتی (طبقه اجتماعی)

جمع	خیلی بالا	بالا	متوسط بالا	متوسط پایین	پایین	خیلی پایین	طبقه اجتماعی
							سطح مشارکت سیاسی
۳۱/۳	۲۵	۱۸/۹	۲۰/۳	۳۱/۹	۶۴/۷	۳۷/۵	مشارکت سیاسی پایین
۶۴/۵	۷۵	۷۰/۳	۷۳	۶۵/۵	۲۹/۴	۶۲/۵	مشارکت سیاسی متوسط
۴/۳	—	۱۰/۸	۶/۸	۲/۶	۵/۹	—	مشارکت سیاسی بالا
%۱۰۰	۳	۹/۳	۱۸/۵	۵۸/۸	۸/۵	۲	جمع
۴۰۰	۱۲	۳۷	۷۴	۲۳۵	۳۴	۸	

کندال تاو C = ۰/۱۶۱ سطح معناداری = ۰/۰۰۰ گاما = ۰/۳۵۸
کاسکویر ۳۲/۳۶ سطح معناداری، ۰/۰۰۰

نگاهی به ارقام جدول فوق نشان می‌دهد که هرچه از طبقه پایین به طرف طبقه بالا می‌رویم از درصد (مشارکت سیاسی پایین) کاسته می‌شود. ولی افت و خیزهای موجود از شدت این رابطه می‌کاهد، وقتی به رده طبقه اجتماعی پایین می‌رسیم درصد مشارکت سیاسی پایین، افزایش می‌یابد. دقت در دوسطر این جدول نیز نشان می‌دهد که با یک استثناء، هر چه از طبقات پایین به طبقات بالاتر می‌رویم میزان مشارکت متوسط و مشارکت بالا افزایش می‌یابد. مقدار ضریب کای اسکویر مشاهده شده، که برابر با ۳۲/۳۶ می‌باشد، بیانگر آن است که اختلاف دیده شده بین مقادیر متغیر وابسته و مستقل نمی‌تواند تصادفی باشد، چرا چنین احتمالی حدود صفر (۰/۰۰۰) است بنابراین، باید قاعداً حکم به وجود ارتباط بین دو متغیر داد. ضریب کندال تاو C شدت همبستگی و جهت آن را نشان می‌دهد. با توجه به مثبت بودن این ضریب، رابطه دو متغیر مستقیم بوده و هرچه موقعیت طبقاتی بالاتر باشد سطح مشارکت سیاسی افزایش می‌یابد. سطح معناداری ۰/۰۰۰ نشان می‌دهد که امکان خطای ادعای همبستگی بین این دو متغیر در جمعیت آماری صفر می‌باشد، هرچند که شدت همبستگی بالا نمی‌باشد. مقدار ضریب گامای محاسبه شده ۰/۳۵۸ بوده و نشان می‌دهد که با استفاده از متغیر مستقل موقعیت طبقاتی، می‌توان ۳۶ درصد از خطای پیش‌بینی مشارکت سیاسی کاست. اگر بگوییم که بین موقعیت طبقاتی و میزان مشارکت سیاسی زنان ناهمبندی ارتباط وجود دارد. مقدار ضریب گامای محاسبه شده شدت این رابطه را در حد متوسط نشان می‌دهد، بدین معنی که موقعیت طبقاتی می‌تواند حدود ۳۶ درصد اشتباه ما را در پیش‌بینی میزان مشارکت سیاسی زنان ناهمبندی کاهش دهد.

لذا فرضیه اول ما، که براساس مطالعات متعدد و مبانی نظری مختلفی مطرح شده بود، در این مرحله مورد تأیید قرار می‌گیرد.

۹-۲-۲- رابطه مشارکت سیاسی با سرمایه اجتماعی

دومین فرضیه ما، بررسی رابطه سرمایه اجتماعی پاسخگویان با میزان مشارکت سیاسی آنها بود و عنوان شده بود که سرمایه اجتماعی با میزان مشارکت سیاسی زنان رابطه مستقیم دارد

جدول ۲: رابطه مشارکت سیاسی با سرمایه اجتماعی پاسخگویان (به درصد)

سرمایه اجتماعی				سطح مشارکت سیاسی
جمع	زیاد	متوسط	کم	
۳۱/۳	۱۳/۵	۲۶/۴	۴۶	مشارکت سیاسی پایین
۶۴/۵	۸۱/۱	۶۹	۵۰/۸	مشارکت سیاسی متوسط
۴/۳	۵/۴	۴/۶	۳/۲	مشارکت سیاسی زیاد
%۱۰۰	۹/۳	۵۹/۸	۳۱	جمع
۴۰۰	(۳۷)	(۲۳۹)	(۱۲۴)	

کندل تاو C = ۰/۱۵۹ سطح معناداری = ۰/۰۰۰

کاسکویر = ۲۰/۵۹ سطح معناداری = ۰/۰۰۰ گاما = ۰/۳۹۳

نگاهی به درصدهای سطر اول جدول وجود رابطه روشنی را تأیید می‌کند. هرچه از سرمایه اجتماعی پایین به طرف سرمایه اجتماعی بالا می‌رویم از درصد "مشارکت سیاسی پایین" کاسته می‌شود. مشارکت سیاسی پایین که برای سرمایه اجتماعی کم ۴۶ درصد است برای سرمایه اجتماعی متوسط ۲۶/۴ درصد می‌باشد و برای سرمایه اجتماعی زیاد ۱۳/۵ درصد می‌باشد.

دقت در دو سطر دیگر نشان می‌دهد که هر چه از سرمایه اجتماعی پایین به سرمایه اجتماعی بالاتر می‌رویم میزان مشارکت سیاسی متوسط و بالا افزایش می‌یابد و ضریب کاسکویر معناداری این رابطه را به خوبی نشان می‌دهد و سطح معناداری ($P = ۰/۰۰۰$) را نشان می‌دهد. ضریب کندل تاو C که مقدار آن ۰/۱۵۹ می‌باشد و سطح معناداری ۰/۰۰۰ را نشان می‌دهد و ضریب گاما با مقدار ۰/۳۹۳ شدت این رابطه را در حد بسیار قوی نشان می‌دهد بدین معنی که سرمایه اجتماعی می‌تواند حدود ۴۰ درصد اشتباه ما را در پیش‌بینی میزان مشارکت سیاسی زنان ناهوندی کاهش دهد به هر حال بررسی رابطه مؤلفه‌های مختلف سرمایه اجتماعی و رابطه شاخص کلی متغیر سرمایه اجتماعی، با شاخص مشارکت سیاسی نشان‌دهنده آن است

که با احتمال خطای کمی می‌توان گفت که: هرچه سرمایه اجتماعی زنان نهادندی بیشتر باشد، احتمال مشارکت سیاسی آنان نیز افزایش می‌یابد.

لذا فرضیه ما، که براساس مطالعات متعدد و مبانی نظری مختلفی مطرح شده بود، در این مرحله مورد تأیید قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، براساس داده‌های به دست آمده در این پژوهش فرضیه وجود رابطه مثبت و مستقیم بین سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان را نمی‌توان رد کرد.

۹-۲-۳- رابطه مشارکت سیاسی با استفاده از رسانه‌ها

سومین فرضیه ما درباره رابطه استفاده از رسانه‌های جمعی مختلف در میزان مشارکت سیاسی بود. بر اساس مباحث نظری، فرضیه مطرح شده این بود که هرچه میزان استفاده زنان از رسانه‌های جمعی مختلف بیشتر باشد میزان مشارکت سیاسی آنان بیشتر خواهد بود. از آنجا که رسانه‌های جمعی مهم داخلی شامل رادیو، تلویزیون و مطبوعات می‌باشند، سعی شد میزان استفاده پاسخگویان از این رسانه‌ها سنجیده شود. رسانه‌های جمعی خارجی مهمی که امروزه مورد استفاده قرار می‌گیرند، شامل رادیو و تلویزیون‌های خارجی و شبکه اینترنت، هم مورد بررسی قرار گرفتند. از ترکیب معرف‌های مربوط به هر دسته از رسانه‌های داخلی و خارجی شاخص میزان استفاده از رسانه‌ها ساخته شد تا رابطه آنها با میزان مشارکت سیاسی زنان نمونه نهادندی مطالعه شود.

الف- رابطه مشارکت سیاسی زنان با استفاده از رسانه‌ها داخلی

جدول ۳: رابطه مشارکت سیاسی با میزان استفاده از رسانه‌های داخلی (به درصد)

ساعات استفاده از رسانه‌های داخلی					سطح مشارکت سیاسی
جمع	بیش از ۶ ساعت	۴ تا ۶ ساعت	۲ تا ۴ ساعت	۰ تا ۲ ساعت	
۳۱/۳	۱۰	۲۰	۳۱/۴	۳۷/۴	مشارکت سیاسی پایین
۶۴/۵	۸۰	۷۲/۵	۶۵/۷	۵۷	مشارکت سیاسی متوسط
۴/۳	۱۰	۷/۵	۲/۹	۵/۶	مشارکت سیاسی زیاد
۱۰۰	۲/۷	۱۰	۶۰/۵	۲۶/۸	جمع
(۴۰۰)	(۱۱)	(۴۰)	(۲۴۲)	(۱۰۷)	

کندال تاو C = ۰.۷۹ / سطح معناداری = ۰.۰۳۲ / گاما = ۰.۱۹۶

ضریب پیرسون = ۰.۱۱۷ / سطح معناداری = ۰.۰۲۰

مقدار ضریب همبستگی کندال تاو C محاسبه شده برای بررسی رابطه دو متغیر فوق ۰.۷۹ می‌باشد که در سطح ۰.۰۳ رابطه معنی‌داری است و حکایت از صحت وجود این رابطه در جامعه آماری دارد. ضریب همبستگی پیرسون نیز برابر با ۰.۱۱۷ بوده و در سطح ۰.۰۲۰ معنادار است. چنان که ملاحظه می‌شود

هر دو ضریب رابطه مستقیم معنی‌داری را بین دو متغیر میزان مشارکت سیاسی و میزان استفاده از رسانه‌های داخلی نشان می‌دهند. ضریب گاما نیز با مقدار ۱۹۶٪ شدت متوسط این رابطه را نشان می‌دهد. بدین معنی که هرچه میزان استفاده از رسانه‌های داخلی افزایش می‌یابد میزان مشارکت سیاسی زنان نیز افزایش می‌یابد. بنابراین فرضیه مطرح شده مورد تأیید قرار می‌گیرد.

نگاهی به درصدهای مندرج در جدول نیز این رابطه را نشان می‌دهد. مثلاً در سطر اول جدول مشاهده می‌کنیم که هرچه از میزان استفاده کم از رسانه‌ها (صفر تا ۲ ساعت) به طرف استفاده بیشتر حرکت کنیم درصد مشارکت پایین، کاهش می‌یابد. برعکس در سطر دوم؛ هرچه از طرف استفاده کم از رسانه‌ها به طرف استفاده بیشتر حرکت کنیم میزان مشارکت در سطح متوسط افزایش می‌یابد.

ممکن است سؤال شود که از ۳ رسانه مورد بررسی کدام یک اثر بیشتری در مشارکت سیاسی زنان دارد؟ وقتی ضرائب همبستگی هریک از رسانه‌ها را به‌طور جداگانه با میزان مشارکت سیاسی زنان محاسبه کنیم، نکات جالبی روشن می‌شود که شاید با انتظارات ما سازگار نباشد. نگاهی به جدول زیر موضوع را روشن‌تر می‌کند:

جدول ۴: رابطه مشارکت سیاسی با انواع رسانه‌های داخلی

رسانه مورد استفاده	مقدار پیرسون	سطح معناداری
انواع رادیو داخلی	-۰.۲۱۳	٪۰.۰۰۰
انواع مطبوعات داخلی	٪۰.۱۵۹	٪۰.۰۰۰
کانالهای تلویزیون داخلی	٪۰.۱۹۸	٪۰.۰۰۰

کمترین همبستگی بین مشارکت سیاسی و استفاده از رسانه‌های داخلی مربوط به استفاده از رادیو می‌باشد. دو رسانه دیگر رابطه بسیار قوی با میزان مشارکت دارند. ضریب همبستگی بین استفاده از مطبوعات با مشارکت سیاسی ۱۵۹ درصد می‌باشد سطح معناداری آن صفر می‌باشد که نشان‌دهنده رابطه ی بسیار قوی با مشارکت سیاسی است. به عبارت دیگر می‌توان با اطمینان زیاد قضاوت کرد که میزان استفاده از مطبوعات داخلی در میزان مشارکت سیاسی زنان اثربخش می‌باشد.

اما قوی‌ترین همبستگی را بین استفاده از تلویزیون و میزان مشارکت سیاسی زنان می‌بینیم. در این مورد و ضریب همبستگی پیرسون و در سطح ۰.۰۰۰٪ معنادار است. یعنی در بین سه‌نوع رسانه جمعی، استفاده از تلویزیون بالاترین همبستگی و بالاترین سطح معناداری را با میزان مشارکت سیاسی زنان نشان می‌دهد، به طوری که قضاوت اشتباه در وجود چنین رابطه‌ای در جامعه آماری بسیار غیرمحمول بوده و احتمال آن کمتر از ۵ درصد می‌باشد. همان‌طور که اشاره شد، اگر این نتیجه‌گیری‌ها درست باشد، احتمال

خطای آن بسیار ضعیف است، می‌توان در تدوین استراتژی تبلیغات سیاسی برای جلب مشارکت مردمی بیشتر در انواع مشارکت‌های سیاسی، چه از طریق دولتی و چه غیردولتی، بسیار حائز اهمیت باشد. چرا که این داده‌ها نشان می‌دهند که سرمایه‌گذاری روی تلویزیون در این مورد اثربخش‌تر از هر رسانه دیگری می‌تواند باشد.

ب- رابطه مشارکت سیاسی زنان با استفاده رسانه‌های خارجی

از سوی دیگر، رابطه رسانه‌های خارجی نیز با مشارکت سیاسی زنان مورد بررسی قرار گرفت، مقدار ضریب پیرسون برابر با ۶۲ درصد بود، و سطح معناداری ۲۱ درصد را نشان می‌دهد و همبستگی بین این دو متغیر را قابل قبول و مهم جلوه نمی‌دهد. به طور کلی، باید گفت بین استفاده از رسانه‌های خارجی و میزان مشارکت سیاسی زنان رابطه وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد این رابطه خیلی ضعیف است.

۹-۲-۴- رابطه مشارکت سیاسی با عضویت در سازمان‌ها

چهارمین فرضیه ما بررسی اثر عضویت زنان در سازمان‌های مدنی و ارتباط آنها با شخصیت‌های سیاسی در میزان مشارکت سیاسی آنان بود، این متغیر دارای دو مؤلفه عضویت در سازمان‌های مدنی و تماس با شخصیت سیاسی بود. از ترکیب دو مؤلفه فوق شاخص عضویت در سازمان‌های مدنی و دسترسی به شخصیت سیاسی به دست می‌آید. از آنجاکه میزان عضویت زنان نه‌اوندی در سازمان‌های مدنی و دسترسی آنان به شخصیت‌های سیاسی که اکثر قریب به اتفاق آنها مردان هستند، بسیار کم می‌باشد. در شاخص فوق نیز حدود ۸۲/۵ درصد پاسخگویان فاقد هیچ نوع عضویت و یا تماس بودند.

جدول ۵: رابطه مشارکت سیاسی با دسترسی به شخصیت‌های سیاسی (به درصد)

عضویت در سازمانها			سطح مشارکت سیاسی
جمع	عضویت دارد	عضویت ندارد	
۳۱/۴	۲۱/۴	۳۳/۳	مشارکت سیاسی پایین
۶۴/۵	۶۸/۶	۶۳/۶	مشارکت سیاسی متوسط
۴/۳	۱۰	۳	مشارکت سیاسی بالا
%۱۰۰	۱۷/۵ (۷۰)	۸۲/۵ (۳۳۰)	جمع

از آنجاکه ارقام بدست آمده از جدول رابطه بین مشارکت سیاسی و عضویت در سازمان‌ها و دسترسی به شخصیت‌ها، بسیار شبیه ارقام جدول شماره ۱۵-۲ می‌باشد. بررسی درصدهای حاصله نشان می‌دهد که ارتباط روشنی بین دو شاخص وجود دارد، به طوری که زنان عضو در سازمان‌های مدنی که

دسترسی به شخصیت‌های سیاسی داشته‌اند، میزان مشارکت سیاسی پایین آنها ۱۲ درصد کمتر از غیرعضوها، میزان مشارکت متوسط آنها ۵ درصد و میزان مشارکت بالای آنها ۷ درصد بیشتر از غیرعضوها می‌باشد این ارقام حاکی از وجود رابطه مثبت و معنی‌داری بین دو متغیر است.

ضریب کاسکویر محاسبه شده نیز با مقدار $9/44$ در سطح 0.09% معنی‌دار می‌باشد یعنی با احتمال خطای ۹ در ۱۰۰۰۰ می‌توان گفت: میزان مشارکت سیاسی آنان که عضویت در دسترسی دارند و آنان که ندارند با هم متفاوت است. مقدار ضریب کرامرز V به دست آمده نیز 154% بود که رابطه خوبی را بین دو متغیر نشان می‌دهد. براساس این داده‌ها و ضرایب، نمی‌توان این فرضیه را رد کرد و می‌توان پذیرفت که هرچه زنان نهادندی عضویت بیشتری در سازمان‌های مدنی و دسترسی بیشتری به شخصیت‌های سیاسی داشته باشند، احتمال مشارکت سیاسی آنان افزایش می‌یابد.

۹-۲-۵- رابطه مشارکت سیاسی با تجربه مشارکت سیاسی

فرضیه پنجم ما درباره اثر تجارب سیاسی گذشته در فعالیت سیاسی فعلی زنان بود بدین معنی که اگر شخص تجارب سیاسی گذشته خود را مثبت ارزیابی کند تمایل بیشتری به مشارکت سیاسی خواهد داشت تا کسی که ارزیابی منفی از فعالیت‌های سیاسی گذشته خود داشته‌باشد به همین منظور ارزیابی مثبت و منفی در دو طبقه ادغام شدند و رابطه آنها با میزان مشارکت سیاسی بررسی شد که نتایج آن را در جدول زیر می‌بینیم.

جدول ۶: رابطه مشارکت سیاسی با نوع ارزیابی از فعالیت‌های گذشته (به درصد)

ارزیابی از فعالیت‌های سیاسی				سطح مشارکت سیاسی
جمع	بی‌نظم	ارزیابی منفی	ارزیابی مثبت	
۳۱/۲	۳۶/۱	۴۳/۸	۲۵/۵	مشارکت سیاسی پایین
۶۴/۵	۶۱/۱	۵۱/۴	۷۰/۳	مشارکت سیاسی متوسط
۴/۳	۲/۸	۴/۸	۴/۲	مشارکت سیاسی بالا
۱۰۰٪	۹ (۳۶)	۲۶/۲ (۱۰۵)	۶۴/۸ (۲۵۹)	جمع

کنال تاو B 139% سطح معناداری = $0/004$ گاما = 265%

کاسکویر = $12/76$ سطح معناداری = $0/1$

داده‌های جدول نشان می‌دهد، درصد مشارکت پایین آنها که ارزیابی مثبت دارند کمتر از آنهاست است که ارزیابی منفی دارند ولی درصد افراد بی‌نظم از ارزیابی مثبت بیشتر است، در سطر دوم، درصد مشارکت

متوسط آنها که ارزیابی منفی دارند کمتر از آنهایی است که ارزیابی مثبت دارند ولی درصد افراد بی نظر از هر دو کمتر است. اما در سطر دوم، درصد مشارکت بالا آنها که ارزیابی مثبت دارند کمتر از آنهایی است که ارزیابی منفی دارند ولی درصد افراد بی نظیر از هر دو کمتر است.

ضریب کاسکویر با مقدار ۱۲/۷۶ و سطح معناداری ۰۰۱٪ نشان دهنده اختلاف زیاد در توزیع دو متغیر است ضریب کندال با مقدار ۱۳۹٪ و سطح معناداری ۰۰۴٪ و ضریب گاما با مقدار ۲۶۵٪ بیانگر رابطه معنادار قابل قبول و از لحاظ شدت، مقدار متوسط بین دو متغیر است بنابراین اگر سطح معناداری ۵٪ (۵ درصد) را برای تأیید فرضیه لازم بدانیم این فرضیه را نمی توان رد کرد و می توان گفت هرچه ارزیابی فرد از تجارب سیاسی گذشته اش مثبت تر باشد احتمالاً میزان مشارکت سیاسی وی بیشتر خواهد بود.

۹-۲-۶- رابطه مشارکت سیاسی با اثربخشی سیاسی

فرضیه ششم ما درباره رابطه مشارکت سیاسی زنان با تصور آنان درباره میزان اثربخشی فعالیت های سیاسی آنان بود، برای بررسی این متغیر از دو سؤال در پرسشنامه استفاده شد که از ترکیب آنها شاخص اثربخشی سیاسی ساخته شد. در اینجا به بررسی رابطه اثربخشی سیاسی با شاخص مشارکت سیاسی می پردازیم. جدول شماره، ۲۱-۲: این رابطه را نشان می دهد.

جدول ۷: رابطه مشارکت سیاسی با نظر پاسخگویان درباره اثربخشی فعالیت های سیاسی (به درصد)

اثربخشی فعالیت های سیاسی				مشارکت سیاسی
کم	متوسط	زیاد		
۴۸/۶	۱۶/۳	۳۵/۵	۳۱/۳	مشارکت سیاسی پایین
۴۹/۳	۷۷/۹	۵۹/۷	۶۴/۵	مشارکت سیاسی متوسط
۲	۵/۸	۴/۸	۴/۲	مشارکت سیاسی زیاد
۳۷ (۱۴۸)	۴۷/۵ (۱۹۰)	۱۵/۵ (۶۲)	۱۰۰ (۴۰۰)	جمع

کندال تاو B = ۱۹۶٪

سطح معناداری ۰۰۰٪

کاسکویر = ۴۱/۸۷

سطح معناداری ۰۰۰٪ گاما ۳۳۵٪

مرور داده های جدول فوق بیانگر رابطه مستقیم و روشنی بین دو متغیر است. در سطر اول این جدول مشاهده می کنیم که هرچه از طرف "اثربخشی کم" به طرف اثربخشی زیاد حرکت می کنیم از میزان مشارکت سیاسی پایین کاسته می شود، در مقابل در سطرها دوم و سوم هرچه به طرف اثربخشی زیاد حرکت می کنیم به درصد مشارکت متوسط و بالا افزوده می شود.

بنابراین رابطه روشنی بین دو متغیر دیده می‌شود، نگاهی به ضرائب محاسبه شده نیز وجود چنین رابطه‌ای را تأیید می‌کند، مقدار ضریب کاسکویر $41/87$ بوده و در سطح 0.000 معنادار است و نشان‌دهنده آن است که امکان این که رابطه دیده شده ناشی از خطای نمونه‌گیری باشد بسیار کم است و احتمال خطا صفر است. ضریب کندال تاو B نیز با مقدار 0.196 خود که در سطح 0.000 معنادار است بیانگر وجود چنین رابطه‌ای در جمعیت مورد مطالعه است این ضریب نوع این رابطه را مثبت و یا مستقیم و شدت آن را متوسط نشان می‌دهد.

ضریب گاما نیز شدت این رابطه را با مقدار 0.335 خود متوسط متمایل به قوی نشان می‌دهد. بر اساس این داده‌ها نمی‌توان فرضیه مطرح شده را رد کرد. به عبارت دیگر هرچه احساس اثربخشی سیاسی زنان بیشتر باشد مشارکت سیاسی آنان بیشتر است مورد تأیید قرار می‌گیرد.

۱۰- تحلیل رگرسیونی چند متغیره عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی

هدف از انجام تحلیل رگرسیونی، تعیین سهم و تأثیر متغیرهای عمده تحقیق در تبیین و پیش‌بینی متغیرهای وابسته (مشارکت سیاسی) است. برای انجام تحلیل رگرسیون چند متغیره، متغیرهای مستقل به روش گام به گام^۱ وارد مدل شدند. در این روش ابتدا متغیرهای وارد معادله می‌شود که بیشترین میزان R_2 را دارا باشد، با ورود هر متغیر جدید تمامی متغیرهای موجود در معادله مجدداً مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و هرکدام از آنها شرط خروج را داشته باشد از معادله خارج می‌شود.

جدول زیر نتیجه‌نهایی این تحلیل را به ترتیب از بالاترین سطح معناداری تا پایین‌ترین آن نشان می‌دهد:

جدول ۸: جدول ضرایب تحلیل رگرسیونی چند متغیره شاخص مشارکت سیاسی و سایر متغیرها

نام متغیر مستقل	مقدار ضریب F	سطح معناداری	مقدار ضریب Beta	سطح معناداری	مقدار R Square
سرمایه اجتماعی	۱۸/۲۴۷	۰.۰۰۰	۰.۱۷۶	۰.۰۰۰	۰.۰۴۴
موقعیت طبقاتی	۱۵/۴۳۳	۰.۰۰۰	۰.۱۵۹	۰.۰۰۲	۰.۰۷۳
اثربخشی سیاسی	۱۳/۰۰۴	۰.۰۰۰	۰.۱۳۷	۰.۰۰۵	۰.۰۹۰
تجربه مشارکت سیاسی	۱۰/۸۵۰	۰.۰۰۰	۰.۱۱۲	۰.۰۲۱	۰.۱۰۹
وسایل ارتباط جمعی	۱۲/۰۹۸	۰.۰۰۰	۰.۱۳۴	۰.۰۰۶	۰.۱۲۱
عضویت در سازمانها مدنی	—	۰.۰۰۰	۰.۰۸۷	۰.۰۸۱	—

داده‌های جدول فوق، نشان می‌دهد که از میان متغیرهای مستقل بررسی شده در این تحقیق یکی از متغیرهای مستقلی که روی مشارکت سیاسی زنان نهادی اثر مستقل زیادی گذاشته و بیشترین مقدار از تغییرات آن را تبیین می‌کند، سرمایه اجتماعی، شامل شبکه روابط (مانند اعضای خانواده، دوستان، همسایگان)، اعتماد اجتماعی و تعامل اجتماعی می‌باشد. از آنجا که در این تحلیل سایر متغیرهای مستقل کنترل شده‌اند، ضریب بتای حاصل را ضریب رگرسیون جزئی (Partial regression) می‌نامند، که ضریبی استاندارد شده است و مقدار آن با ضریب بتای سایر متغیرها قابل مقایسه می‌باشد.

مقدار ضریب F و بتای متغیر سرمایه اجتماعی به ترتیب ۱۸/۲۴۷، ۱۷۶٪ درصد است سطح معناداری آن نیز کمتر از یک ده هزارم است. در عین حال بار دیگر تحلیل رگرسیونی چند متغیره نیز این فرضیه را تأیید می‌کند که هرچه میزان سرمایه اجتماعی زنان بیشتر باشد، میزان مشارکت سیاسی آنان نیز افزایش می‌یابد. دومین متغیر مستقلی که وارد معادله شده است موقعیت طبقاتی زنان است که ضریب Beta (بتای) آن ۱۵۹٪ و کمتر از متغیر مستقل قبلی بر روی میزان مشارکت سیاسی زنان نهادی اثرگذار است. همانطور که جدول نشان می‌دهد، با کنترل شدن سایر متغیرهای مستقل، مقدار ضریب F و بتای این متغیر به ترتیب ۱۵/۴۳۳ و ۱۵۹٪ می‌باشد. سطح معناداری این رابطه ۰۰۲٪ می‌باشد و ضریب تعیین آن حدود ۰۷۲٪ درصد بود در اینجا با اضافه شدن این متغیر به معادله رگرسیون، حدود ۰۲۸٪ به ضریب تعیین چند متغیره افزوده شد. بالأخره می‌توان نتیجه گرفت که این فرضیه ما هم تأیید می‌شود که هرچه موقعیت طبقاتی زنان بیشتر باشد میزان مشارکت سیاسی آنان نیز افزایش می‌یابد.

سومین متغیری که وارد معادله می‌شود میزان اثربخشی سیاسی بود. با توجه به اینکه ضرب بتا یا ضریب رگرسیون جزئی استاندارد شده این متغیر ۰/۱۳۷ بوده و مقدار ضریب F این متغیر ۱۳/۰۰۴ و مقدار بتای آن ۱۳۷٪ شده است. سطح معناداری این رابطه ۰۰۵٪ می‌باشد، اضافه شدن این متغیر به معادله رگرسیون ضریب تعیین را به مقدار ۰۱۸٪ رسانده است. بدین ترتیب این سه متغیر با هم حدود ۰۹۰٪ درصد تغییرات متغیر وابسته ما را تبیین می‌کنند. براساس این داده‌ها فرضیه ما در باره اثرگذاری میزان استفاده زنان از وسایل ارتباط جمعی در میزان مشارکت سیاسی زنان نهادی تأیید می‌شود.

چهارمین متغیر وارد شده در معادله رگرسیونی چند متغیره تجربه مشارکت سیاسی بود. ضریب F و بتای آن به ترتیب ۱۰/۸۵۰، ۱۱۲٪ می‌باشد و حدود ۱۹ درصد به ضریب تعیین افزوده است. این متغیر با کنترل شدن سایر متغیرها اثرگذاری خود را روی مشارکت سیاسی از دست نمی‌دهد و با سطح معناداری بالای ۰۲۱٪ حدود ۱۹ درصد به قدرت تبیین ما از مشارکت سیاسی زنان می‌افزاید. به عبارت دیگر، فرضیه ما در این مورد که هرچه زنان نهادی ارزیابی مثبت‌تری از تجارب سیاسی گذشته خود داشته باشند بیشتر احتمال دارد که درگیر مشارکت سیاسی شوند.

آخرین متغیر مستقلی که با سطح معناداری قابل قبول وارد معادله می‌شود میزان استفاده زنان از وسایل ارتباط جمعی است. این متغیر با سطح معناداری ۰۰۶٪ حدود ۱۲ درصد به ضریب تعیین می‌افزاید. بنابراین می‌توان این فرضیه را نیز که هرچه میزان استفاده زنان از وسایل ارتباط جمعی بیشتر باشد میزان مشارکت سیاسی آنان نیز افزایش می‌یابد تأیید کرد.

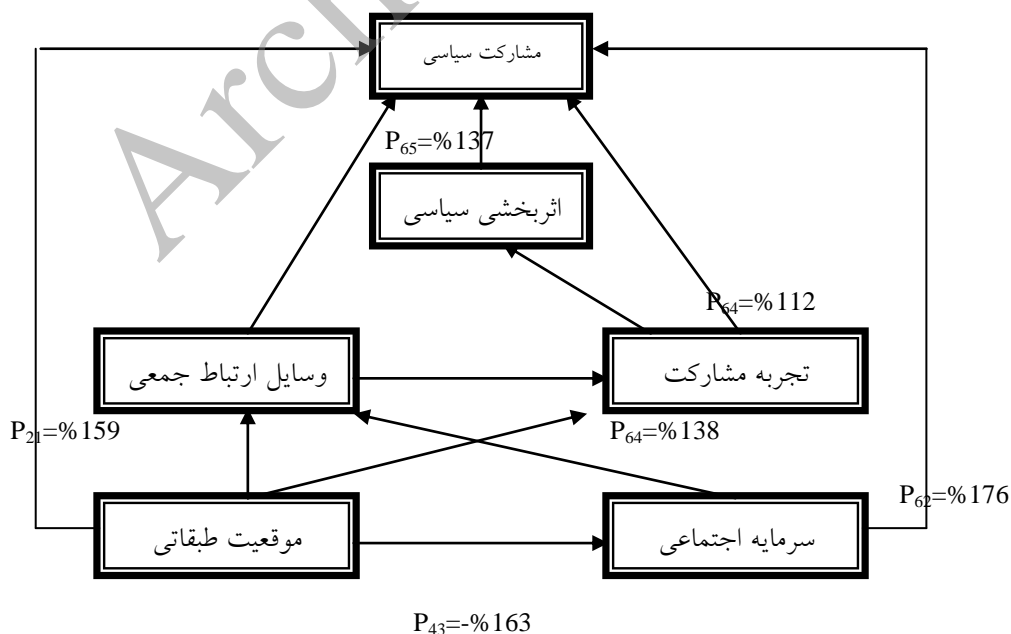
بدین ترتیب از فرضیه‌های مطرح شده در تحلیل رگرسیونی چند متغیره، ۵ فرضیه تأیید و یک فرضیه رد می‌شود و ۵ متغیر مستقل این فرضیه‌ها با هم حدود ۱۲ درصد از تغییرات متغیر وابسته ما یعنی میزان مشارکت سیاسی زنان را تبیین می‌کنند. بدیهی است که مقدار تبیین نشده از مشارکت سیاسی زنان در نهادند معلول عوامل دیگری می‌باشد که باید با کمک آن عوامل تبیین شوند.

در صورت معادله رگرسیونی چندمتغیره حاصل این تحلیل با استفاده از ضریب‌ها، به شکل زیر در می‌آید:
 اثربخشی سیاسی ۱۳۷٪+ موقعیت طبقاتی ۱۵۹٪+ سرمایه اجتماعی ۱۷۶٪+ مقدار ثابت (۸۹۹٪) = مشارکت سیاسی زنان
 باقیمانده+ تجربه مشارکت سیاسی ۱۱۲٪+ میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی ۱۳۴٪+

۱۱- تحلیل مسیر Path Analysis

تحلیل مسیر ابزاری است که ما را قادر می‌سازد میزان مناسب بودن و مقدار اثر هر متغیر را تعیین کنیم به علاوه کمک می‌کند تا پی ببریم اثر هر متغیر تا چه حد مستقیم و تا چه حد غیر مستقیم است.

نمودار ۱: عوامل مؤثر بر مشکلات سیاسی



در مدل تحلیل مسیر دو رابطه منفی غیرمستقیم نیز دیده می‌شود، رابطه سرمایه اجتماعی زنان با وسایل ارتباط جمعی آنان بود. یعنی هر چه سرمایه اجتماعی زنان بالاتر باشد، میزان استفاده آنان از رسانه‌های داخلی کمتر می‌شود.

دومین رابطه منفی غیرمستقیم، رابطه وسایل ارتباط جمعی زنان با تجربه مشارکت سیاسی بود، یعنی هر چه میزان استفاده زنان از رسانه‌ها بالاتر باشد، ارزیابی آنان از تجربه مشارکت سیاسی خودشان منفی‌تر است.

بدین ترتیب روشن است که این عوامل منفی به طور غیرمستقیم از میزان اثرگذاری متغیر میزان استفاده از رسانه‌های داخلی و تجربه مشارکت سیاسی می‌کاهد.

اکنون به محاسبه میزان تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مورد بررسی در میزان مشارکت سیاسی در جدول شماره می‌پردازیم:

جدول ۸: میزان تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرها بر مشارکت سیاسی

شماره متغیر	نام متغیر	اثر مستقیم	اثر غیر مستقیم	جمع اثرگذاری (کل)
۱	موقعیت طبقاتی	٪۱۵۹	٪۰۲۷	٪۱۸۶
۲	سرمایه اجتماعی	٪۱۷۶	٪۰۴۰	٪۲۱۶
۳	میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی	٪۱۳۴	٪۰۲۱	٪۱۵۵
۴	تجربه مشارکت سیاسی	٪۱۱۲	٪۰۱۹	٪۱۳۱
۵	اثر بخشی سیاسی	٪۱۳۷	—	٪۱۳۷

بر اساس داده‌های این جدول، بیشترین اثر مستقیم و غیرمستقیم را سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی زنان دارد، که ٪۲۱۶ می‌باشد، پس از آن، متغیر موقعیت طبقاتی که جمعاً حدود ٪۱۸۶ اثر مستقیم و غیرمستقیم بر میزان مشارکت سیاسی زنان دارد و بعد از آن میزان استفاده از رسانه‌ها که جمعاً حدود ٪۱۵۵ اثر مستقیم و غیرمستقیم بر میزان مشارکت سیاسی زنان دارد.

میزان اثربخشی سیاسی، بر اساس مدل ما، فقط اثر مستقیم بر میزان مشارکت سیاسی زنان می‌گذارد. که حدود ٪۱۳۷ درصد می‌باشد.

متغیری که کمترین اثر مستقیم و غیرمستقیم را بر میزان مشارکت سیاسی زنان می‌گذارد تجربه مشارکت سیاسی زنان می‌باشد که ٪۱۳۱ می‌باشد.

بنابراین از این بررسی می‌توان نتیجه‌گیری کرد که برای بالا بردن میزان مشارکت سیاسی زنان مهمترین عواملی که روی آنها باید تأکید و کارکرد میزان سرمایه اجتماعی زنان، موقعیت طبقاتی زنان و میزان استفاده از رسانه‌ها است. چرا که اثرگذاری مستقیم و غیرمستقیم این سه عامل به طور آشکار بیشتر از اثرگذاری سایر عوامل بر مشارکت سیاسی زنان است.

۱۲- نتیجه‌گیری

همانطور که گفته شد، ۴۰۰ پرسشنامه نهایی شد که مبنای تجزیه و تحلیل‌های بعدی قرار گرفت. پاسخگویان مادر ۴۰۰ پرسشنامه، زنان ۱۸ سال به بالا بودند که میانگین سنی آنان ۳۲ سال و حدود ۷۵ درصدشان متأهل و ۱۸/۵ درصدشان مجرد بودند. سواد ۷۵/۲ درصد زنان پاسخگو بالاتر از راهنمایی بود، و ۵۲/۵ درصدشان خانه دار و ۲۷/۳ درصدشان شاغل تمام وقت و نیمه وقت بودند. میانگین درآمد خانواده زنان پاسخگو ۲۰۴۰۰۰۰ ریال و حدود ۷۵ درصد آنها جزء طبقات متوسط به پایین محسوب می‌شوند. از نظر مشارکت سیاسی انتخاباتی، ۷۵/۲ درصد زنان نمونه ما در انتخابات مختلف در انتخابات چهار سال اخیر رأی داده بودند، از نظر فعالیت‌های سیاسی، اکثریت‌شان علاقه چندانی به سیاست نداشتند و در گفتگوهای سیاسی کم شرکت می‌کردند، ۴۷/۸ درصدشان در هیچ نوع راهپیمایی و تظاهرات شرکت نکرده‌اند و فقط ۲ درصدشان در یک سازمان سیاسی عضویت فعال داشتند.

میزان مشارکت سیاسی واقعی اکثریت قریب به اتفاق این زنان در سطح پایین بود، به طور نسبی ۳۱/۲ درصدشان مشارکت سیاسی پایین، ۶۴/۵ درصدشان مشارکت متوسط و ۴/۳ درصدشان مشارکت بالا داشتند.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مشارکت سیاسی زنان اغلب منفعلانه، نه برانگیخته و در سطح توده‌هاست. به همین دلیل مشارکت زنان در سطح نخبه‌ها محسوس نیست. به بیان دیگر هنوز شمار زنانی که در رأس دولت، حکومت، و پارلمان قرار دارند در حدی نیست که بتوان به عنوان وزنه‌ای در عالم سیاست مطرح باشد. (چابکی، ۱۳۸۱: ۱۰۷)

از آنجاکه رسانه‌های جمعی می‌توانند در دانش و نگرش سیاسی زنان اثر بگذارند، میزان استفاده از آنها هم بررسی شد، این بررسی نشان می‌دهد که میانگین استفاده زنان از سه رسانه داخلی رادیو و تلویزیون و مطبوعات حدود ۳/۱۳ ساعت (سه ساعت و هشت دقیقه) در روز است. این رقم برای رسانه‌های خارجی حدود ۱/۲۳ ساعت یا نزدیک یک ساعت ربع در روز بود، میزان عضویت زنان در سازمان‌های مدنی نیز بسیار کم و حدود ۲۳ درصد بود و حدود ۶۰ درصد آنان تجربه فعالیت‌های سیاسی گذشته خود را مثبت ارزیابی کردند.

از دیگر متغیرهای مورد بررسی میزان اثربخشی سیاسی بود، بیش از ۵۷/۲ درصد پاسخگویان رأی دادن مردم در انتخابات را در سرنوشت جامعه اثرگذار می‌دانستند و حدود ۵۷/۵ درصد آنان فعالیت‌های سیاسی خودشان را کمی یا خیلی اثرگذار معرفی کردند.

از دیگر متغیرهای بررسی شده، سرمایه اجتماعی بوده که سرمایه اجتماعی ۳۱ درصد پاسخگویان در سطح کم و ۵۹/۷ درصد در سطح متوسط و ۹/۳ درصد در سطح زیاد می‌باشد بنابراین سرمایه اجتماعی پاسخگویان در حد متوسط رو به پایین می‌باشد.

بررسی تحلیل رگرسیونی چند متغیره، ۵ فرضیه ما را مورد تأیید مجدد قرار داد. ولی یک فرضیه را تأیید نکرد. این بدان علت می‌باشد که متغیرهای مستقل مربوط به فرضیات رد شده همبستگی بالایی با متغیرهای تأیید شده داشته‌اند و با اعمال شدن بخشی از اثر آنها از طریق متغیرهای قوی‌تر معناداری رابطه‌ی خود را از دست داده‌اند. به هر حال ۵ فرضیه‌ای که از این طریق نیز مورد تأیید قرار گرفتند، فرضیه‌های ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ می‌باشند. یعنی فرضیه‌هایی که درباره رابطه مشارکت سیاسی زنان به ترتیب با متغیرهای مستقل سرمایه اجتماعی، موقعیت طبقاتی، تجربه مشارکت سیاسی، وسایل ارتباط جمعی، اثربخشی سیاسی، مطرح شده بودند، مورد تأیید قرار گرفتند.

معادله رگرسیونی چند متغیره به دست آمده، نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی زنان به ترتیب شدت رابطه با متغیرهای مستقل، سرمایه اجتماعی، موقعیت طبقاتی، اثربخشی سیاسی، وسایل ارتباط جمعی و تجربه مشارکت سیاسی مربوط است به عبارت دیگر، بیشترین اثرگذاری مستقیم و مثبت را سرمایه اجتماعی زنان با بتای ۱۷۶٪ درصد و کمترین اثر قابل توجه و قابل قبول را متغیر مستقل تجربه مشارکت سیاسی با بتای ۱۱۲٪ درصد بر مشارکت سیاسی زنان دارد. البته حذف شدن بعضی از متغیرها در معادله رگرسیونی چند متغیره بدان معنا نیست که آنها رابطه‌ای با متغیر وابسته ندارند، بلکه تنها بدین معنی است که با حضور متغیرهای باقیمانده این متغیرها رابطه خطی معناداری با متغیر وابسته ندارند. لازم بذکر است که معادله به دست آمده با ضریب تعیین تجمعی ۱۲۱٪ حدود ۱۲ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کند و بقیه تغییرات آن ناشی از رابطه‌ی غیرخطی همین متغیرها و یا رابطه‌ی سایر متغیرها با مشارکت سیاسی است.

آخرین تحلیل که انجام گرفت، ترسیم مدل تحلیل مسیر متغیرهای باقیمانده در معادله و محاسبه مجموع روابط مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر مشارکت سیاسی زنان بود. این بررسی نشان داد که بیشترین اثر مستقیم و غیرمستقیم را بر مشارکت سیاسی زنان، متغیر سرمایه اجتماعی زنان دارد. سایر متغیرها، به ترتیب موقعیت طبقاتی، اثربخشی سیاسی، وسایل ارتباط جمعی و تجربه مشارکت سیاسی زنان بودند.

فهرست منابع

۱. پناهی، محمد حسین، (زمستان ۱۳۸۳-بهار ۱۳۸۴)، تأثیر وسایل ارتباط جمعی بر مشارکت سیاسی، فصلنامه علوم ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبایی شماره ۲۸-۲۹، ص ۹۱-۹۰.
۲. مهدی زاده، عبدالعلی و یوسف باور، (پاییز ۱۳۸۱)، نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی زنان، فصلنامه علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی، شماره ۱۹، ص ۱۳۸.
۳. خمینی، روح اله، (بی تا)، صحیفه امام، جلد ۱۸، بی جا.
۴. راش، مایکل، (۱۳۷۷)، جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری، انتشارات سمت، تهران.
۵. نیازی، محسن، (۱۳۸۱)، تبیین موانع مشارکت اجتماعی در شهر کاشان، پایان نامه دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان.
۶. واینر، مایرون، هانتینگتن، ساموئل، (۱۳۷۹)، درک توسعه سیاسی، ترجمه، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
۷. پناهی، محمد حسین، (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
۸. سراج‌زاده، سیدحسین، (۱۳۶۸)، بررسی میزان مشارکت مردم در انتخابات بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، پایان نامه کارشناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
۹. دیانتی نیت، جواد، (۱۳۸۲)، بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه تبریز، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز، استاد راهنما: حسین بنی فاطمه.
۱۰. بهمنی طراز، عزیز، (۱۳۷۹)، بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۱. باور، یوسف، (۱۳۷۳)، بررسی تأثیر وضعیت اقتصادی اجتماعی دانشجویان دانشگاه شیراز بر نگرش آنان نسبت به مشارکت سیاسی زنان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده انسانی، دانشگاه شیراز.
۱۲. عبدالهی، محمد، (۱۳۸۳)، زنان و نهادهای مدنی، مسائل، موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان در ایران، جامعه‌شناسی ایران، سال پنجم شماره ۲، تابستان.

۱۳. انصاری - حمید؛ کاظمی پور شهلا؛ محسن تبریزی، علیرضا و موسایی، میثم (۱۳۸۰)، پژوهش در وجهه نظرها و رفتار مشارکتی مردم شهرستان تهران در مسائل مرتبط با وظایف ناجا و عوامل مؤثر بر آن، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی، موسسه تحقیقاتی تعاونی، جلد اول، ص ۱۰۱-۱۰۲
۱۴. خوش فر، غلامرضا، (۱۳۸۷)، تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت سیاسی، مطالعه موردی؛ استان گلستان رساله دکتری جامعه شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.
۱۵. پناهی، محمد حسین، یزدان پناه، لیلا، (۱۳۸۳)، اثر ویژگی های فردی بر مشارکت اجتماعی، فصلنامه علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۲۶ تابستان، ص ۹۶.
۱۶. ازکیا، مصطفی، (۱۳۷۷)، جامعه شناسی توسعه، تهران، موسسه نشر کلمه، چاپ اول.
۱۷. عبدالمهی، محمد، ۱۳۸۷، زنان در عرصه عمومی، عوامل، موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان ایران، انتشارات دفتر مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، چاپ اول.
۱۸. دوورژه، موریس، (۱۳۶۹)، جامعه شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۱۹. توسلی، غلامعباس، (۱۳۷۳)، نظریه های جامعه شناسی، انتشارات سمت، تهران.
۲۰. مصفا، نسرين، (۱۳۷۵)، مشارکت سیاسی زنان در ایران، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
۲۱. پاتنام. رابرت، (۱۳۸۰)، دموکراسی و سنت های مدنی (تجربه ایتالیا و درس هایی برای کشورهای در حال گذار) ترجمه محمد تقی دلفروز، نشر روزنامه سلام، تهران.
۲۲. شارع پور، محمود، (۱۳۸۵)، سرمایه اجتماعی، مفهوم سازی، سنجش و دلالت های سیاست گذاری، ساری: سازمان مدیریت و برنامه ریزی مازندران.
25. Beck .A.P.M.gennings. 1970. path ways to participation. *American Political Science Review*, vol.76.no.24.
26. Dowse , R. 1971. Girl, boy and poltics. *British Journal of Sociology*, vol.22, march.
27. Krishna, A.(2002): Enhancing political participation indemocracies: what is the role of social capital?. *Comparative Political Studies* , vol .35,no .4,pp.437-460.
28. Laitin, D. (1995). the civic culture at 30. *American Politieal Science Review* , vol 89 , 168-17.

29. McClosky ,E. political participation. *The international Encyclopedia of the Social Sciences*. New York: the macmillan company.
30. Marx and engels, 1977. *Selected works*. Progress Publishers, Moscow.
31. Lovin, S. (1979). Political participation. the Effects of Social Structure and communication behavior'. *pacific sociologi cal review*,1979,p.20-60

Archive of SID